

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک تاریخ از بنی اسرائیل، بررسی شده، خداوند رو می کند به بنی اسرائیل معاصری که وارثان این تاریخ هستند، اینها با میل و اراده همان راه را ادامه دادند، می توانستند مسیر را عوض کنند، همین الان هم می توانند عوض کنند، اما وقتی اصرار می کنند بر اینکه آن اشتباه آباء و اجدادی را ادامه بدهند، می شود گفت، وضعیتشان از کسانی که در طول تاریخ شان بودند بدتر نباشد، بهتر نخواهد بود، «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ... أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً» مثل سنگ یا بدتر از سنگ، سخت تر از سنگ، «وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهَا مَاءٌ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» از سنگ هم بدتر است وضع دلتان، «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» خدا از آنچه شما عمل می کنید، غافل نیست. حالا اینجا رو می کند به ما مسلمانها، یک استفهام تعجبی است، یعنی گویا خدا می خواهد از ما تعجب کند که ما همچنان امید داریم، اینها ایمان بیاورند به راه پیامبر (ص) و قرآن «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» این «ف» می خواهد این سوال تعجبی را متفرع بکند بر بحث های قبلی، یعنی با توجه به این تاریخی که برای شما ذکر شد، مردمی که وارثان آن تاریخ هستند و به قساوت قلب رسیدند، و قلبشان در مرحله سختی است که حق در آن نفوذ ندارد، آیا با توجه به این مسئله شما طمع دارید اینکه «أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» که ایمان برای شما بیاورند، یعنی به راه شما گرایش پیدا کنند، با شما همراه بشوند، اگر یادتان باشد، اوایل سوره، یک بحثی بود، خدا اینها را به عنوان کسانی که دارند ضلالت و هدایت را با هم جابجا می کنند، کسانی که می خواهند ادعای ایمان کنند ولی مومن نیستند و چیزهای دیگر، صحبت کرد، و از اول جریانات بنی اسرائیل خدا به آنها گفته بود، «وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» و بحث هایی که داشت، اما حالا خدا می خواهد بفرماید این طمع، این حرصی که شما می ورزید و امید دارید که اینها دسته جمعی گرایش پیدا کنند به اسلام و به دین پیامبر، بجا نیست. علاوه بر آن می خواهد اشاره کند، به یک مسئله ای، «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» گروهی از آنان هستند که «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ» کلام خدا را می شنوند «ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ» سپس کلام خدا را تحریف می کنند، «مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ» بعد از اینکه به کلام خدا ملتزم شدند، در یک مقطعی از تاریخ، خدا یک حرفهایی با اینها زد، اینها فهمیدند و ملتزم شدند، اما الان همان کلام را می شنوند و خودشان دست به کار تحریف هستند، «يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» یعنی کاملاً آگاهانه، عالمانه، شروع به تحریف کلام الله کردند، این «قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ» می خواهد از اقدام گروهی از بنی اسرائیل به تحریف کلام الله، خبر بدهد، بعد از نازل شدن قرآن کریم، و این کلام الله هم منظور کتاب خودشان است، یعنی کتاب خودشان را می شنوند، و سپس آن را تحریف می کنند، و همین گروه «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا» وقتی مومنان را ملاقات می کنند، می گویند ما ایمان آوردیم، ما مومن هستیم در اول سوره خواندیم، «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا... إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» آن آمنا در آن سیاق، چند آیه قبل تر از آن تفسیر شده است، «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» این نیست که امنا به رسولکم، امنا بالقرآن، نه، می گویند ما ایمان به الله و یوم الاخر داریم «وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ» وقتی بعضی شان با بعضی دیگر خلوت می کنند «قَالُوا» می گویند «أَتَحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیا حکایت می کنید، برای مومنان، آنچه

را که خدا گشوده بر شما، تا محاجه کنند مومنان با شما، در پیشگاه پروردگارتان، آیا ملتزم نمی شوید، به این پدیده روشن پایبند نمی شوید. خوب دقت کنید نکته را، مطلب چیست؟ اینها وقتی در مقابل مومنان می خواهند بگویند آما، این امنایشان یک تکیه گاهی دارد، تکیه گاه آما آنها کتاب تورات است، کتاب خودشان است، می گویند ما ایمان داریم این هم کتابمان. بعد می بینند که یک گیری این وسط وجود دارد، آن گیر این است که آن مطالب اگر برای مومنان معلوم بشود، آنها می آیند یقه ما را می گیرند، می گویند اگر شما تورات را قبول دارید، حالا پیامبر آخرالزمان آمده، اگر شما تورات را قبول دارید، با آن همراه بشوید، اینها متوجه هستند که این یک مشکلی است، لذا در خلوت می گویند که «أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» آیا شما می خواهید برای مومنان حکایت کنید از آنچه که خدا برای شما گشوده، اینکه خدا برای شما گشوده، چرا کلمه فتح اینجا به کار رفته، این را یک توضیحی بدهم، چطور الان ما منتظر فرج هستیم، این فرجی که در فرهنگ ما هست، در فرهنگ آنها اسمش فتح است، لذا «وَكَاُنُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا»، «يَسْتَفْتِحُونَ» یعنی همین که فرج نزدیک است، «بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» یعنی آن آیاتی که خداوند با آن آیات بشارت فتح نهایی را به شما داده است، می گویند، «قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

«أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» مگر اینها نمی دانند که خدا هر چه که اینها مخفی کنند، و هر چه را که اینها آشکار کنند را می داند شما چطوری می خواهید اینجوری، خودتان را از دست خدا نجات بدهید؟ خب اینها می خواهند، «بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» را پنهان نکنند، این پنهان کردن در جامعه خودشان مخاطبانی دارد، می توانند این رفتار شیطانی را در جامعه خودشان جا بیندازند و گسترش بدهند، چرا؟ چون «وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» در جامعه خودشان کسانی هستند که این کلاه سرشان می رود «وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ» یک سری امی، امی یعنی چه؟ امی یعنی مادرزاد، یعنی کسانی که درباره کتاب بکر ماندند، کتاب بلد نیستند، ببخشید یعنی ما! «وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ» هیچ چیز از کتاب نمی دانند جز چند تا شعار، چند تا آرزو، جز یک چشم انداز مقدس، ولی بدون اینکه فهمیده باشند چه می فرماید. «وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» و نیستند ایشان مگر گمان کنندگانی! مگر اینکه یک گمان هایی دارند، یک خیالاتی دارند درباره کتاب.

با «مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» که در کتاب ما هست، مچ ما را می گیرند، ما را محاکمه می کنند، ما در واقع محکوم هستیم. آن را باید کتمان کنیم. اگر آنها را کتمان کردیم، بالاخره مردم این مقدار می دانند در کتاب یک «مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» بوده، بالاخره یک انتظار فرجی در کتاب بوده است، آنها را چکار کنیم؟ خودمان یک چیزهایی می نویسیم و می گوئیم «هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» خدا اینها را گفته است! خدا می فرماید «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» پس وای بر آن کسانی که کتاب را با دست خود می نویسند «ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» سپس می گویند این از جانب خداست! وای بر اینهایی که از این غفلت عمومی استفاده کردند و آمدند آن آیات فتح را بازنویسی کردند، آنها را برداشتند و یک چیز دیگر نوشتند، چرا این کار را می کنند؟ «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» دنبال همین چند روز ریاست دنیا هستند. دنبال حفظ دفتر و... منحوس مادی خود هستند. می خواهند جیبهایشان پر باشد، می خواهند آقایی خود را اینطوری حفظ کنند. «ثَمَنًا قَلِيلًا» یعنی دنیا. «فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» وای بر آنها از آنچه که با دستشان نوشتند. ببینید نوشتن یکبار است یعنی نوشتن یکجا تمام شد، می نوشتند تمام شد. ولی کاسبی آن تمام نشد. لذا یکی ماضی و یکی مضارع است. آنچه که از قرآن فهمیدم تا بحال و رگ و ریشه های تحریف را در تورات و انجیل دیدم بعد

از تولد قرآن است این یعنی تا وقتی قرآن نیامده حفظ تورات حفظ انجیل به عنوان حجت الهی برای مردم انجام شده، لازم هم بوده حجتی روشن برای مردم بود حداقل به این اندازه که بتواند مردم را متصل کند به پیغمبر بعدی، اگر بخواهید عقلی به این مقوله نگاه کنید یعنی نباید هیچی تحریف بشود چون اگر یک کتابی راه تحریف در آن باز شد یک جمله از غیر خدا در آن وارد شد دیگر اعتبار بقیه آن نیز می رود زیر سوال. شاید تفسیر به رای میشد، شاید بعضیها می خواستند سوء استفاده کنند، مردم را در ناآگاهی نگه دارند و با تفسیر به رای خود دنیاطلبی کنند.

آنچه که در سوره مبارکه فسطاط داریم تحریف مربوط به آیات الفتح است در تورات. مربوط به تحریف بشارتهای پیغمبر آخرالزمان و کتاب نهایی است. و این بعد از قرآن و مبعوث شدن پیغمبر صلی الله علیه و اله انجام شده است. حالا غیر این تحریفهایی بوده یا نه؟ قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و اله بوده یا بعدش قابل بحث است. من اینجا نظر قطعی نمی دهم.

اینکه اینها جرأت کردند جاهایی از کتاب را کتمان کنند و چیزهای دیگری به جای آن بنویسند، این جرأت از کجا آمد؟ اینهمه جنایت که درباره کتاب انجام دادند یک اندیشه غلط است؛ آن اندیشه اینست: «وَقَالُوا» گفتند یعنی معتقد شدند «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ» هرگز آتش ما را مس نمی کند یعنی آتش به ما نمی رسد «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ» یعنی ما جهنم نمی رویم «إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» مگر روزهایی شمرده شده، یک چند روزی. می رویم یک باز دیدی می کنیم و یک حمام آب داغ می گیریم و برمی گیریم خدا می فرماید: «قُلْ» ای پیامبر بگو «أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» آیا شما نزد خدا عهدی اتخاذ کرده اید؟ از خدا تعهدی گرفته اید «فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ» آیا عهدی از خدا گرفتید که دلتان خوش است خدا خلف وعده نمی کند؟ «أَمْ» و یا «تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» بر خدا چیزی را می گوئید که علم به آن ندارید! یعنی دارید یک حرف بی حساب و بنیانی می زنید؟ این سوال نمی خواهد بگوید راست راستی کدام است؟ می خواهد بگوید شما عهدی از خدا ندارید بلکه دارید حرفی را به خدا نسبت می دهید که علم به آن ندارید. یک حرف خیالی را به عنوان یک باور الهی جلوه می دهید. «تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» گردن خدا می گذارید. یادتان می آید آیات اول مربوط به بنی اسرائیل فرمود: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» آن آیه می خواست بگوید یک عهدی از خدا با بنی اسرائیل است ولی عهد مشروط نه عهد مطلق.

«بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» هرکس یک گناهی بکند، کسب کند گناهی را. پس معلوم است گناه هم کسب کردنی است، یک چیزی را به آدم اضافه می کند «أَخَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ» و خطیئه او، خطای او، او را دربر بگیرد یعنی آنقدر این گناه تکرار شود که وجود او را دربرگیرد، او را غرق کند «فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» پس ایشان اصحاب آتش هستند. وقتی خطایی احاطه کرد، «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اما کسانی که ایمان آوردند و به برنامه های شایسته طبق ایمانشان عمل کردند «وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» اینها اصحاب جنت هستند و در بهشت جاودانه هستند. این قصه چیست که شما درست کردید ما جهنم نمی رویم، برویم هم چند روز بیشتر نمی مانیم.

با فرض آیه کسی گناه کرده و گناه بر او احاطه کرده، یعنی دیگر به یک جایی رسیده که حتی دوست نداشته که یک روزی این گناه را ترک بکند، حتی دلش نمی خواسته که بهتر باشد، به گناهِش افتخار می کرده، خوشش هم

می آمده، این دیگر مشکل است، این یا باید توبه کند قبل از مرگش، یا اگر توبه نکرد منتظر خلود در آتش باشد. منتها کدام گناهان هستند؟ قرآن کریم در سوره نجم می فرماید: «كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ» گناهان کبیره و گناهان آشکار. گناه آشکار را چرا به کبیره عطف کرده؟ چون یک گناهی ممکن است کبیره نباشد ولی شما پررو پررو انجامش می دهی، خودش می شود کبیره ولو کبیره نباشد، شرمنده آن گناه نیستی، ولش کن بابا! قرآن کریم می فرماید: اگر کسی اجتناب کند از کبائر و از فواحش (گناهان آشکار) از اینها اجتناب کند، «إِلَّا اللَّمَمَ» لمم یعنی چه؟ لمم یعنی یک وقتی غافل شد این گناه را کرد دیگر! حالا شد! یک کبیره ای صادر شد از دست او یا یک گناهی را علناً انجام داد ولی نه به عنوان اینکه با خدا در افتاده، بالاخره شد دیگر! «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» بله خدا مغفرت می کند.